

”هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود؛ مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادات‌ها و اجرای آیین و مراسم دینی، به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.“ (ماده ۱۸ قانون اعلامیه جهانی حقوق بشر)

من بر این باور هستم، و سخت هم به آن پایبند هستم که آزادی بی چون و چرای دین، هر دینی، در انتها به تعصب و بنیادگرایی دینی می‌گراید.

البته در «اعلامیه حقوق بشر» نیامده است که مرز دین و دینداری از کجا آغاز و به کجا ختم می‌شود؛ و برای همین هم است که این «حق» پیراهن عثمان اسلام‌گرایان شده است که می‌خواهند، بدون در نظر گرفتن محیط و یا کشوری که در آن زندگی میکنند، از حق مسلم خود برای اجرای آیین و قوانین دینی خود بهره‌مند شوند. البته در اسلام بشر می‌باید از جنس مذکر باشد، یعنی نیمی از آنها که زنان مسلمان هستند یک بشر کامل به حساب نمی‌آیند که حقوقی هم داشته باشند. این را من نمی‌گویم، این گفته بنا بر فقه خود همین باورمندان است. بگذریم از این راستی که در بسیاری کشورهای اسلامی خود مردها هم از حقوق کامل بشری و یا حتی شهروندی بهره‌مند نیستند؛ به این امر که فقیهان محترم این امت بخت برگشته را در رده انسانهای عاقل حساب نمی‌کنند، بلکه گوسفندانی هستند که باید «سگها» را به جانشان انداخت تا دست از پا خطا نکنند.

البته «آزادی مذهب» بنا بر «نرمهای» اجتماعات کنونی بشری، تا آنجاییکه به جهان اسلام (و تا حدی جهان آزاد) مربوط می‌شود، ادعایی بسیار بی معنی و تا حدی نشدنی است. چه آزادی انتخابی می‌تواند وجود داشته باشد و قتیکه مذهب یک بشر از زمانی که نطفه‌ای بیش نیست تعیین شده است؟! به ویژه در خانواده‌های مسلمان از چند سالگی پدران و مادران مغز آنها را به مذهب آلوده میکنند و پس از گذران دوران بلوغ، جامعه بشری به آنها این حق (!؟) را می‌دهد که هر مذهبی را که دوست دارند بپذیرند! حقیقت این است که، بطور کلی، این بشرهای مسلمان از همان کودکی نه دسترسی به منابع مذهبی دیگری غیر از آنچه آموخته‌اند دارند، و نه اصولاً مذهب کنونی آنها چنین اجازه‌ای را می‌دهد؛ بنا بر این اگر تصمیم به برگشت از دین را در سر بپرورانند، و یا حتی شک در آنچه به آنها آموخته‌اند بکنند،

هم در این دنیا از دگر انسانها (بخوانید مسلمین) عذاب میبینند و هم در «آن دنیا» از خدا (الله)؛ به این منظور که حتی حق مردن هم از آنها گرفته شده است! نتیجه اینکه تنها تکیه بر تمامی و یا برخی از مواد «منشور جهانی حقوق بشر» نمیتواند گره گشای نابسامانیهای ایران اسلامزده باشد. مشکلات ما بسیار ژرفتر از آن است که بتوانیم با تکرار طوطی وار چند اعلامیه به حل آنها پردازیم.

نادر اکبری

akbarimail@yahoo.es